

در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنشها گر کند خار مغلان غم مخور .

حرفی نه تازه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

امروز که این آخرین مطلب دوره جدید مجله نوشته می شود ، با امید اینکه بدست شما برسد ، یکسال از انتشار دوره جدید آرش می گذرد. و اگر این شماره «گوش شیطان کر» بدست شما برسد طی يك سال توانسته ایم شش شماره آرش منتشر کنیم .

در همین صفحات شماره اول دوره جدید ، از محدوده تنگ امکانات سخن گفتیم و سراسر سال گذشته را در همین محدوده تنگ امکانات دم زدیم . نوشتیم که : «ما با واقعیت ها و در واقعیت ها بسر می بریم و نمی خواهیم

طراح خیالی دنیاهاى غیر واقعى باشیم تا در آینده ملول از دست و لب گزیدن نشویم. و دیدیم که واقعیتهای چگونه وجود و اثر خود را بر آدمی تحمیل می کنند. می خواستیم در همین محدوده دست کم ده شماره مجله طى يك سال منتشر کنیم. شش شماره شد. جای شکرش باقى است.

نوشتیم که: «ما در این دنیا زندگی می کنیم و تصویر گردنیای خود هستیم و می خواهیم بردنیای خود تأثیر متقابل داشته باشیم. خویشتن را در همین زمان و بر روی همین زمین احساس می کنیم و با همین مردم - با آنها - نه تنها در کنار آنها - و با چشم و گوش همین مردم می بینیم و می شنویم؛ یعنی شرکت کننده ایم، نه تماشاگر»

بعنوان شرکت کننده و نه تماشاگر، تلاشی راستین را آغاز کردیم. دوستان دور و نزدیک صاحب دل و صاحب درد لحظه های تنهامان نگذاشتند. از کمک های فکری و عملی آنان برخوردار شدیم. در این کوشش و کوشش تنها توانستیم خلف صدق آن هموطن افسانه ای خود در جنگ با سپاه محمود افغان نباشیم. پارا از خط بیرون گذاشته ایم ولی بهیچوجه مدعى نیستیم که سدی را شکسته ایم یا راهی را گشوده ایم. به تصدیق صفحات آرش و به تصدیق شما خوانندگان که همکاران و همقدمان بالفعل ما هستید اگر توانسته باشیم رخنه ای در دیواری ایجاد کنیم: مغرور و سر بلندیم.

همین کندن ها و کاویدن ها و کوشش نمودن ها است که راهی از سنگ خارا در می رباید.

در همین ساعاتی که این صفحات بدست چاپخانه سپرده می شود، چاپ دوم شماره گذشته تمام شده و چاپ سوم آن در حال آماده شدن است. اطلاع دارید که بین مجلات و نشریات مختلفی مشابه آرش که بارهاى مختلف انتشار یافته اند از شهر یور ۱۳۲۰ به این طرف چنین استقبالی بی سابقه است. از آن به پیش نیز محیط برای بود و نمود مجلاتی از این دست آماده نبود. این را ما بحساب روشن بینی خوانندگان و کوشش همکاران و همقدمان خود می گذاریم. اما وقتی به شش جلد آرش نگاه می کنیم؛ می بینیم که رنگ رخساره آن از سر ضمیرش خبر می دهد. قرار بود صورت ظاهر و روی جلد مجله هر شماره به رنگی آراسته شود. اما سه شماره از شش شماره حاضر با جلد سیاه منتشر شده است. هر شماره در مرگ عزیزی. و با کمال تأسف باید به عرض برسانیم که خودمان می بینیم بجای آنکه موجودی زنده بیدار و چاره جوئی راه یاب باشیم، معین البکا شده ایم. آیا این خود رمزی و کنایتی نیست؟

مگر نگفته بودیم که : «با واقعیت‌ها و در واقعیت‌ها بسرمی‌بریم» و «خوب‌ستن را در همین زمان و بر روی همین زمین احساس می‌کنیم؟» .
این شماره هم در سوک عزیزان از دست رفته ، نیمایوشیج راهکشا و فروغ فرخزاد ، راهی شعر امروز نشسته‌ایم ؛ و در انتظار که روزی بشود در طریق و زندگی زندگان قدم زد .
در پایان مقال شخصاً ووظفم خاطر نشان‌کنم که گذشته از کم‌های قلمی و فکری یاران همدل ، اگر آرش در کار انتشار خود به این صورت موفقیتی داشته است این موفقیت را مرهون حسن نیت و تقوای اخلاقی صاحب‌اعتیاز و مدیر ، و کوشش‌ها و راهنمایی‌های بیدریغ عزیز همدل همراهم شمس‌آل‌احمد میدانم که در کوره راه زندگی همه‌جا زیر بال مرا گرفته و در کمال بزرگواری و فروتنی جورکش من بوده است .

اسلام کاظمیه

